

کچل ها، کورها، شل ها، باید مجلس گرم کن خلعت پوشان باشند!

۲۱ تیر ۱۳۹۳ ساعت ۱۹:۳۱

قرن نوزدهم قرن پیشرفت علوم و حوادث سیاسی مهم بود و در این قرن در اکثر کشورهای جهان جنبش های ضد استبدادی کاخ پادشاهان را به لرزه درآورد، اما حاکمان و زمامداران مستبد ایران که می خواستند مردم ایران از حوادث جهان بی خبر باشند، می کوشیدند با خلق حوادثی مصنوعی و محلی مردم را از اندیشیدن به مسائل اساسی مانند آزادی و پیشرفت صنعتی و فرهنگی بازدارند و یکی از بازی های دربار برای سرگرم کردن مردم شهرستان ها بازی مضحک «خلعت پوشان» بود!

در ایران عصر قاجار که اکثریت جامعه، یعنی نزدیک به ۹۷ درصد مردم بی سواد بودند و غیر از کسانی که با علوم جدید سروکار داشتند و با تمدن غرب آشنا بودند، بقیه باسوادان نیز در حدود خواندن و نوشتن و حساب کردن فقط آگاهی داشتند و به طور کلی هیچ گونه وسیله پرورش و رشد فکری برای اکثریت جامعه وجود نداشت، نتیجه آن بوجود آمدن رسم هایی عجیب و غریب، از سوی دربار شاهان قجری برای سرگرم کردن این مردم بی اطلاع می گردید، که شاید ذکر نمونه ای از آن تحت عنوان رسم خلعت پوشان خالی از لطف نباشد.

در دوره استبداد مرسوم بود که هر سال پیش از عید نوروز از طرف شاه برای فرمانفرمایان ایالات و حکام ولایات و سرداران سرحدی خلعت فرستاده می شد و این خلعت بوسیله یکی از درباریان با مراسم مخصوصی ارسال می گردید و چون برای کسی که حامل خلعت بود منافع بسیار داشت، مخصوصاً اگر خلعت برای یکی از شاهزادگان متمول و معروف فرستاده می شد، درباریان طمع برای به دست آوردن «خلعت بها» کوشش بسیار می کردند و به وسایل مختلف دست می زدند تا از طرف شاه حامل خلعت شوند. خلعت هایی که اهدا می شد- یا به اصطلاح آن روز مرحمت می شد- همه یک نوع نبود و درجات مختلف داشت و به اشخاص با در نظر گرفتن موقع و مقامشان خلعت مرحمت می شد! مثلاً برای شاهزادگان درجه اول و سرداران بزرگ، شمشیر جواهر نشان مرحمت می شد. شمشیرهای مرصع هم درجات داشت: شمشیرهایی که تمام غلاف آن الماس نشان بود، شمشیرهایی که سر و ته غلاف جواهرنشان بود و شمشیرهایی که دسته آن طلا بود.

برای طبقه دیگر از حکام جبهه ترمه مرحمت می شد. جبه ها هم درجات مختلف داشت: جبه گلابتون دوزی شده و جبه های ساده. برای بعضی سرداری ترمه، که آن هم درجات مختلف داشت، مرحمت می شد.

گاهی اعلیحضرت برای آنکه بیشتر طرف را مورد لطف و مرحمت خود قرار دهد یکی از جبه های شخصی خود را که به نام «تن پوش مبارک» خوانده می شد، اهدا می فرمودند (!) و این عنایات شاهانه زبازرد رجال و اعیان می شد و می گفتند که به فلانی «تن پوش مبارک» مرحمت شده است.

در هر شهرستانی عمارتی به نام «عمارت خلعت پوشان» در خارج شهر بنا نهاده بودند و همینکه خبر ارسال خلعت از پایتخت به

حاکم یا والی می رسید، فوراً به ترمیم و تزیین عمارت مذکور می پرداختند و آن بنا را به صورت یک تالار مجلل و مفروش در فرش های قیمتی و انواع چراغ ها می آراستند و خیمه ها در اطراف عمارت برای پذیرایی طبقات مردم برپا می کردند. روزی که مقرر بود حمل خلعت برسد، حاکم و کلیه رجال و اعیان و بزرگان با لباس رسمی در میان افواج سوار سرباز نقاره خانه زنبورک به عمارت خلعت پوشان می رفتند و کنار میزهایی که از شربت و شیرینی مملو بود قرار می گرفتند، ولی کسی حق نداشت که قبل از انجام مراسم خلعت پوشان دست به شیرینی و شربت بزند.

به محض آنکه کوکبه حامل خلعت از دور نمایان می شد، حاکم و کلیه رجال، پیاده به استقبال می رفتند. وقتی حامل خلعت نزدیک می شد از اسب پیاده می گردید. در این هنگام، فردی که خلعت را که در بقچه ترمه مجلل نقره دوزی و روی سینی بزرگ نقره طلاکاری شده در دست داشت، بی حرکت می ایستاد. حاکم جلو می آمد و در مقابل خلعت زانو به زمین می زد. گاهی زمین را می بوسید و گاهی به بوسیدن بقچه که خلعت در آن بود، اکتفا می کرد. در این موقع رقاصان که همگی پسرانی بودند که لباس زن در بر کرده و خنیاگران، به رقصیدن و ساز زدن آغاز می کردند و صدای زنبورک و شیپور فضا را پر می کرد. سپس در میان هلهله و شادی مردم و موزیک نظامی به طرف عمارت «خلعت پوشان» می رفتند. در اینجا حامل خلعت با تکبر و تشریفات خاصی خلعت را می بوسید و حاکم هم دوباره در مقابل خلعت زانو به زمین می زد و با احترام آن را می بوسید. اگر خلعت شمشیر بود، حامل خلعت با تشریفات آن را به کمر خان می بست و اگر جبهه و یا «تن پوش مبارک» بود حامل خلعت با آداب و رسوم مخصوص آن را به تن حاکم می کردند. در این لحظات بود که فریاد «مبارک باد» از اطراف بلند می شد و گاهی رجال شهر برای تملق، مبلغی پول طلا و یا اشیاء قیمتی مثل ساعت طلا، اسب و جواهر و طاقه شال ترمه به خان حاکم تقدیم می کردند. سپس نوبت شربت و شیرینی می رسید و خطبای متملق و شعرای چاپلوس به قصیده سرایی می پرداختند.

مضحک تر از همه ی این صحنه ها این بود که به محض اینکه مراسم خلعت پوشان بعمل می آمد، خان حاکم با همان جبهه خلعتی که بر تن داشت چون شاه موشان سوار یک اسب قوی هیکل که به اقسام جواهرات و طلاآلات زینت شده بود، می شد و در جلوی او رقاصان و ساز زن ها پیاده در کوچه و بازار حرکت می کردند و صدای کوس و دهل گوش مردم را کر می کرد. نماینده شاه دوش به دوش حاکم حرکت می کرد، ولی سایر طبقات در عقب آن ها حرکت می کردند. گاهی خان حاکم چند مشت پنج شاهی نقره میان تماشاچیان می پاشید و برای نشان دادن اُبّهت خود با صدای خشن می گفت: به شاه دعا کنید! به شاه دعا کنید!

میمون بازها و خرس بازها و مقلدین هم از این جشن بی نصیب نبودند و همگی در موکب خان حاکم هنرنمایی می کردند. می گویند در سمنان یکی از میمون های بدذات غفلتاً روی شانه خان حاکم پرید و خان حاکم با همه ابهت و وقار چنان ترسید که از اسب به زمین افتاد و صدای خنده از تماشاچیان بلند شد؛ ولی فرارش های قرمزپوش که هر یک چوب بلندی در دست داشتند و گاهی بدون جهت به سر و صورت مردم می زدند و در جلوی خان حاکم در دو صف حرکت می کردند، به طرف مردم حمله بردند و آن ها را برای رعایت ادب تنبیه و ساکت نمودند.

برای اینکه افسونگران و مارگیران و حقه بازان و درویشان و داستانگویان از آن صحنه نصیبی داشته باشند، کدخدای شهر، آن ها را در مقابل عمارت دولتی که محل سکونت حاکم بود، جمع می نمود و هر دسته را به دادن نمایش وادار می کرد. خان حاکم هم برای اینکه این طبقات را بی اجر نگذارد، همینکه در مقابل در عمارت پیاده می شد با همراهان به تماشای دسته های مذکور می پرداخت و برای اظهار لطف و مرحمت، چند دانه شاهی سفید به آن ها عطا می کرد و آن هایی را که از عهده فن خود بخوبی



خلعت پوشون ظل السلطون!

در این بین آمده است که ظلّ السلطان حاکم ظالم، حریص و بیدادگر اصفهان به جای اینکه برای معلولان و بینوایان بیمارستان بسازد و در راه توانبخشی آنان بکوشد، از معلولان می خواست که در جشن شادی او شرکت کنند و برایش آواز بخوانند. دکتر ملکزاده در این مورد می نویسد: «می گویند که در یکی از خلعت پوشان های زمان ظلّ السلطان کچل ها، کورها، شل ها و چلاق ها هم که عده آن ها در آن زمان زیاد بود دسته ای تشکیل داده بودند و در آن جشن شادمانی، نمایش قابل توجهی از خود نشان دادند.

میرزا نورالدین مجلسی نقل می کرد که در یکی از روزهای «خلعت پوشان» من حضور داشتم. دسته کورها این ابیات را که ساخته طبع خود آن ها بود با لهجه اصفهانی می خواندند:

خلعت پوشون است،

ظلّ السلطون است،

پسر شاه ایرون است.

منابع:

- ۱- ملکزاده، مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران.
- ۲- شمیم، علی اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار.
- ۳- حکیمی، محمود. هزار و یک حکایت تاریخی.
- ۴- حکیمی، محمود. داستان هایی از زندگی امیرکبیر.

